

آفتاب
دولت‌شنه

روحانی به مجمع نرو

امیر حسین ذاکری
روزنامه‌نگار

■ آذان ظهر ۱۳:۰۱
■ آذان مغرب ۱۹:۳۵
■ آذان صبح فردا ۵:۲۰
■ طلوع آفتاب فردا ۶:۴۵

مدیر "نجوم نيوز" به تاسی از مدیر کیهان در یادداشتی پیرامون بازگشت اوپاما به سیاست و تلاش برای خارج کردن ترامپ از کاخ سفید نوشت: ای کوردلان ای وادادگان مگر بگرام که با این مردک انجام شد چه خاصیتی داشت ؟هیچ و پوچ ؟ قطعنامه‌دان یاره شد چی شد؟ دوباره وصله پینه‌اش کردند زمان این مردک ترامپ احیا شد و خب برخی مشکلات فروز شد. اصلا چرا روحانی به مجمع عمومی سازمان ملل برود و اگر زبانم لال آنجا در راهرو ها یا کربدورهای مجمع سازمان ملل روحانی با مقامات امریکایی روبرو شود من چه خاکی به سرم کنم؟ به گفته رئیس جمهورمان مردک هفته‌ای دوبار پیام ارسال می کند، بسا با هم حرف بزیم. خب فردا به قول شاملو می گوید: با من حرف بزن دستت را به من بده حرف را به من بگو قلت را به من بده" رئیس‌جمهور اگر قاطعیت دارد از همین جا یک مشت حواله دهان این مردک کند، یعنی اصلا به مجمع نرود.این اطوارهای سیاسی و دیپلماتیک چیست؟ اگر هم رفت به گونه‌ای رفتار کند که رئیس دولت سابق در دانشگاه کلیما رفتار کرد و تحسین جهانی را برانگیزد؟

من می گویم ترامپ هم استیضاح بشود و بروه اصلا این زنگ ضعیفه هیلاری کلینتون به جای او بیاید که معلوم نیست این کلینتون بی‌غیرت چرا اجازه می دهد زنش این ادم اجی و وقی آنقدر کار سیاسی کند، با حتی اگر تحريم ها را برآورد باز قابل اعتماد نیستند. آدم قابل اعتماد در عالم هستنی و کیهان وجود ندارد بیشتری حاله جوسوسند. اصلا دستگاه دیپلماسی و وزارت خارجه را تعطیل کنيد چون اصولا سفرا هم هزینه‌سازاست. حتی شنيدم نمایندگان کميسيون خارجی هم گفتند به خاطر هزینه ها به سفر خارجی نمی روند. روحانی قاطعیت ندارد، دیپلماسی که فقط لبخند نیست گاهی ناسزا هم باید باشد. البته با کشورهای دوست چون بورکینافاسو و اما مهم باید روابط حسنه داشت. یک نظر من مجمع عمومی سازمان ملل یک ميتينگ نامایشی و نتیجه‌اش هم مثل برجام پوچ است. بی خود در این گرانی نرخ ارز، برویم فرنگ که چسه؟ من به فرودگاه می روم خودم را جلو چرخ‌های هواپیمای رئیس دولت می اندازم و می گویم روحانی نرو، با رفتن به مجمع ما بحتاج مردم تامین نمیشه. به حرف جهانگیری که گفته تحريم ها خیلی تاثیر داشته توجه نکن. در مجمع خبری نیست!

مجمع را تحريم کنیم از همین جا هم یک جواب قاطع به آنها بدهيم . چند تا از برو و بچ هم تجمع کنند به ترامپ پیام دهيم "تحريم" که شده ورد دهانت - استخر فرح در انتظارتا!



آفتاب
شعر روز

پنجره ها

با شعر، شراب تاب برمی خیزم
با حال لدی خراب از برمی خیزم
از پنجره ها به سمت چشمان کسی
با بوسه آفتاب بر می خیزم

علی مظفر



آفتاب
دیالوگ

علی (بابک حمیدیان) به پدر:
من بچه جنگم، من همیشه جای خالی‌تون را احساس کردم یا می خواستم به روز مثل شما بشم. من شکست خوردم بابا .
پدر: گفتی سبک شدی؟
من دوستت دارم علی.
به وقت شام – ابراهیم حاتم‌ی کیا

امام علی (ع): راستگویی، نجاتبخش است .

انشائی الکترونیک روزنامه: aftab.yz@gmail.com
سامانه بانک آفتاب پد: ۳۰۰۰۱۴۱۴۲۷
عضو انجمن روزنامه‌های غیر دولتی - تعاونی مطبوعات - انجمن مدربران رسانه
توصیه می‌شود در خصوص برخی آگهی‌ها تحقیق لازم صورت گیرد



هنر نمایی اصغر نژد پوتین و رجب طیب اردوغان

محمد جوان؛ همین که خواستیم از پاسنور بیرون برویم بچه‌های حفاظت نهاد جلو ماشین ما را گرفتند و به علت یخش موزیک غیرمجاز، محمدجواد ظریف و سید عباس عراقچی را پیداه کردند. هرچی گفتمم آقایان حفاظت!



اولا که الان دهه شصت نیست و اواخردهه ۹۰ هست. دوها این ابرام تاتلیس هست بانو شکیبای کلمبایی نیست که مورد داشته باشد. بالاخرت از سخت نگیرید بگذارید ما برویم. ابرام آقا که از خودتان است. همین شش ماه پیش نقی معمولی در صد اوسمیاتپان شنیدن صدایش را آزاد کرد. به گوشش از فرو نرفت که نرفت. لذا زنگ زدم به محمد شریعتمداری و گفتم: ممدجان، آب دست هست‌تان دستت هستت بگذار باها که برای سرو چنین غذایی تشکر و قدردانی می کردند. تیم روسی اما غزایش را خودش آورده بود آن هم چه غذایی، به جان نته دیویدبکهام یک خوراک‌هایی آورده بودند که من توی عمرم ندیده بودم. یک چیزهایی هست از همان‌ها که می‌گویند اسمش را نیاور خودش را بیآور. آری از همان‌ها هم آورده بودند که جان‌فزا و روح‌فزا بود. نامرادی فقط تک‌خور بودن و تنهایی می خوردند. «پوتین جان» در انتای خوردن و آشامیدن به مترجم گفت: به روحانی بگو این بنده‌خدایی هم برداشت گفت: این نور دوچشمم، اصفرجان هست. مشاور ارشد و سخنگوی جدید دولت دووازم بعد از همان خنده‌های محرف «ککش مرگ مایی» که ایام انتخابات در صد اوسمیما به ابراهیم رئیسی می‌زد در این جامه برگشت و به پوتین زد.

رجب طیب اردوغان که در طول مسیر با زبان ترکی با من صحبت کرده بود و من نیز با زبان ایما و اشاره پاسخ او را داده بودم برای این که از پوتین چیزی کم نیاورد رو کرد به حسن و با فارسی دست و پا شکسته‌ای گفت: گارداش حسن! این مشاور و سخنگوی شما درباره جنگ سوریه و شرایط ما در ادلب آیا نظر و پیشنهادی دارید؟! حسن رو کرد به من و گفت: اصفر جان متوجه شدی رجب جان چی گفت. لبخندی زدم و گفتمم بله چناب آقای رئیس‌جمهور کاملا متوجه شدم که رجب طیب اردوغان چه فرمودا مسئله این است که ما با وجود هجوم گسترده تروریست‌ها به منطقه ادلب و استفاده این تکفیری‌های خدانشناس از مردم به عنوان سیر انسانی، حقیقتا یک راه بیشتر نداریم. هم‌پیمانان روس و دوستان ترک ما، همه در یک لحظه، در یک آن واحد، دست از خوردن و آشامیدن برداشتند و همه با هم به زبان شیرین فارسی گفتند: خب خوب بگو، بگو چه راهی چناب مشاور...

الله و اکبر من توهم زده بودم با این کلک‌ها در طی این سال‌ها فارسی را یاد گرفته بودند و رو نمی‌گردند. هم‌زمان با اینکه حرکت و گفتار می‌پیمانان محترم را رصد می‌کردم، یک به لحظه برق شدادی را هم در چشمانم دکتور روحانی دیدم. لذا با ذوق و شوق وافر ادامه دادم: لیدریزاند یادگار داشتیم چه دیدم و دستگاه و خدم و یوسوپ سارانی‌جان!

پس از پایان مراسم استقبال، رؤسای جمهور سه کشور «دوست» همسایه و برادر» و هم‌راهان به محل نشست رفتند و مذاکرات شروع شد. البته من که به شدت تحت تاثیر فضای کاخ سعدآباد قرار گرفته بودم. علاقه‌مند بودم تا جلسه را پیچانم و از کاخ دیدن کنم، اما میم که در جریان حال و احوالتم قرار گرفته بود مرا به گوشه‌ای کشید و گفت: اصفرجان، حسن تاکید ویژه‌ای دارد تا تو در این نشست حضور داشته باشی و کنار دست خودش بنشین. خانم‌ها و آقایان عزیز و به یادداشت‌های سخنگوی دولت را می‌خوانید حضرت عباسی، خدا و پیغمبری شما جای من بودید چه می‌کردید؟! قطعا زشت هست اصغر بالاخرزاده یالقوز روی حرف آقای رئیس‌جمهور حرف بزند و سرش را چوانا آبی بپایین بیندازد و به تماشای باغ و بیستان برود. لذا تصمیم گرفتم همراه میم و رئیس‌جمهور وارد سالن جلسه بشوم و نشدم اما... پیش از آن که تحت تاثیر حضور دو رئیس‌جمهور عالی مقام باشم، گماکان در حیرت از این فضا و نماهای اصل ایرانی و اسلامی بودم که در جای جای کاخ کار شده بود. تا پیش از این تاریخ قبیل از این که وارد نهاد و کاخ ریاست جمهوری بشوم یکبار در عنفوان نوجوانی محوطه و درون کاخ گلستان هم از نزدیک دیده بودم که آن هم مربوط به ۲۷ سال قبل می‌شد که در معیت میم، برای فیلمبرداری «ناصرالدین شاه آکثور سسینما» چند صباچی هم در خدمت بانو سسیمین بودیم، اما مجموعه سعدآباد کجا و کاخ گلستان کجا!...

روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

آفتاب

نشانی الکترونیک روزنامه: aftab.yz@gmail.com
سامانه بانک آفتاب پد: ۳۰۰۰۱۴۱۴۲۷
عضو انجمن روزنامه‌های غیر دولتی - تعاونی مطبوعات - انجمن مدربران رسانه
توصیه می‌شود در خصوص برخی آگهی‌ها تحقیق لازم صورت گیرد

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: منصور مظفری
سر دبیر: سید علیرضا کریمی
تهران: خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فرحانی (به سمت هفت تیر)
کوچه ۲۶ پلاک ۱۰ طبقه اول واحد یک
امور آگهی‌ها: ۷۷۸۲ تا ۸۱۹-۹۱۲
تلفن: ۸۸۳۲۱۲۹۹-۸ تا ۸۸۳۲۱۲۹۹-۸
چاپ: روزتاب - جاده مخصوص - تلفن: ۴۴۵۴۵-۷۶
توزیع: تلفن: ۹۱۲۸۱۹۷۸۲-۹۱۲۸۱۹۷۸۲
دفتر مرکزی پد: بلوار ۲۲ بهمن، تلفن: ۳۵۲۴۶۹۱۹-۲۵
مقالات و نوشتارهای ارسالی به روزنامه افتخاری بوده و در صورت عدم چاپ مسترد نمی‌گردد

چهارشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۹۷ | 21 September 2018 | ۱۴ مهر ۱۴۰۰ | ۲۰ آسام | شماره ۵۲۷۱

آفتاب
قلش بک سیاسی

روزنامه آفتاب یزد در نظر دارد هر روز در این ستون بخشی از خاطرات سیاسیون برجسته کشور را به چاپ برساند. این سلسله خاطرات را با مرحوم **اکبر هاشمی رفسنجانی** از مسئولان یا سابقه نظام ادامه می‌دهیم. او زاده رفسنجان و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، نماینده تهران در مجلس شورای رهبری و رئیس هیئت موسس و هیئت امنا دانشگاه آزاد اسلامی بود. هاشمی‌مجتهدین اولین رئیس مجلس شورای اسلامی و چهارمین رئیس جمهور ایران در دوره بی‌پایه بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بوده و به عنوان یکی از پرنفوذترین شخصیت‌های سیاسی نظام شناخته می‌شود.

خطری که رئیس جمهور توجه داده بودند پیش نیامد



تا ساعت ده و نیم صبح مطالعه کردم و برای نماز جمعه به دانشگاه تهران رفتم. طبق معمول، خطبه‌ای در اقتصاد اسلامی و خطبه‌ای درباره مسائل روز و دستاوردهای انقلاب خواندم و ۱ و ۲ به منزل برگشتم. عصر کمی در حیاط منزل پیاده‌روی کردم. شام را آقای مهدیان از مسجد قبا برایمان فرستاد- برای بیست امام هم فرستاده بود. بچه‌ها که به قم رفته بودند، شب از قم آمدند. خبر مهم تازه‌ای نداشتیم. تلویزیون بیشتر فیلم‌های عزاداری نمایش داد. الحمدالله خطری که آقای رئیس‌جمهور چند روز پیش توجه داده بودند، پیش نیامد.

جمعه ۷ آبان سال ۱۳۶۱
نماینده خلیج کاماشان تا این لحظه نیامده‌اند. حالا دیگر ماه از وسط آسمان هجرت کرده و سقمونی نفس های آفتاب ولرم شهر یور گوش‌ها را خراش می‌دهد و هیچ تانبلنده‌ای قصد آمدن و مرهم نهادن بر زخم‌های کهنه را در آن ندارد.

از این خنده‌آباد آکنده از فراموشی، «سبوری» همان سمور غمگینی است که چفتش را به سلسلخ بردند تا از پوستش، پالتویی زیبا برای زنی بورژوا بدوزند. سبور می که خون معشوقه‌اش یخ‌های قطب را آب کرده است!

پی‌نوشت:
۱- در این خطبه درباره وضعیت ایران در زمان پهلوی و تحولاتی که پس از وقوع انقلاب اسلامی رخ داده به ویژه در زمینه موفقیت‌های سیاسی، فرهنگی، علمی و نظامی بحث شد.

آفتاب
حافظ نامه

شخصی به نزد ما بیامد و گفت حافظا یکی از دولتمردان گفته سال ۹۷ این مشکلات پایانی می‌یابد تو را به شاخ نباتت قسم در فال ات ما را پندی ده و بگو آنچه می‌گوید صحت دارد؟ در فال وی بگفتیم: دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نبود - دانما بکسان نیاشد کار دوران غم مخور در تفسیر فال هم گفتمیم: حافظ هم امید دارد آن دولتمرد راست گوید و این روزها و سختی و بار سر شود. چه کنیم که باید امید داشت. روزی حال خود ما بد بود به خود چنین گفتمیم:

حافظ بد است حال پریشان تو ولی بر وی زلف یار پریشانی نکوست
می‌دانم پریشانی اما نکوست که امید را زکف ندهی!

آفتاب
نکته‌چی

میوه دست دوم می‌خریم

آنچه از اخبار برمی‌آید قیمت اکثر کالاها روند صعودی داشته از دخیل و خرج مردم جلو زده است. لذا برخی مردم از خرید منصرف شده‌اند و از خرید پراست جسته‌اند. سعی می‌کنند همان کالای خود را نگه دارند. چنانچه همسر من حتی در راستای حفظ اجناس موجود در خانه از آوردن سفزه برای غذا امتناع می‌کند. می‌گویند: خراب نشود نمی‌توانیم سفزه بخیریم. لذا از روزنامه‌های تاریخ گذشته به عنوان سفزه یکبار مصرف استفاده می‌کنیم. نکته دیگر اینکه شنیده می‌شود مردم حتی برای تهیه چیزیه فرزندشان رو به سمساری‌ها آوردند یعنی خرید دسته دوم لوازم خانگی، که به نظر نکته‌چی صنف نجیب سمساری‌ها که زمانی در معرض ورشکستگی بودند دوباره احیا شدند. مثل صنف نجیب خودروسازان که دوباره احیا شدند. اما اینکه مردم دیگر توان خرید جنس و کالای نو ندارند و رو به خرید لوازم دسته دوم آوردند بنده نکته‌چی عرض کنم موضوع فقط به خرید لوازم خانگی دست دوم ختم نمی‌شود، بلکه به خرید میوه دسته دوم هم کشیده شده. چنان‌که در برخی میوه‌فروشی‌ها میوه‌های دسته دوم و چندم را با کیفیت نازل‌تر به قیمت پایین‌تر می‌فروشند. مثلا دیشب من نکته‌چی هلویی که قیمت درجه یک آن تقریبا ده تا دوازده هزا تومان است به قیمت پنج هزار تومان خرید منتهی هلوی دست‌دوم تقریبا له شده!

آفتاب
یادداشت

یک عاشقانه نارآرام؟

امید مافی
روزنامه‌نگار

ماه آمده وسط آسمان. دختری کنار حوضی ایستاده برای صنوبرهای عقیم ترانه می‌خواند و منتظر پدری است که بساط دستفروشی‌اش را برچیندند و بیکارش کردند، اما هنوز نیامده.

پسرکی همراه زاغ‌ها می‌خواند و می‌گریه و منتظر غبار پیراهن مادری است با چشم‌های زاغ که از وقتی کارخانه تعطیل شده، دلش را کنار ماشین‌های نساجی جا گذاشت و با جیب پر از خالی، خیابان‌ها را ز آن که با سسرتکتون وار به در و دیوار مردی بسا موهایی جوگندمی و دست‌های خالی پشت دیوار روز، عطر بانویی را به یاد می‌آورد که چهار قدم از ور دلش دور شد تا کلسون خانه ستاره را به صدا درآورد، اما زن به همزیستی با نداری پایان داد و سر از خانه بخت مری درآورد که هر صبح دل‌راهیش در چهار راه استانبول به پرواز در می‌آیند. زن از آن نیمروز تنقیده دیگر نیامد.

روزنامه‌نگار کشته مرده‌ای رفت تا گزارش قصه‌های از آلام توده بنویسد تا شهر را به هم بریزد. اما زمانمات لال به اسکناس‌های تا نخورده رانت‌خواری و تیتره‌های جگری‌رنگ را در کوزه گذاشت و طلفک دیگر نیامد!

عاقله بانویی با لباس سرخ و دسته‌گلی از حسرت در گوشه میدان ایستاده و چهل سال است بی‌تاب آوای مردانه‌ای است که انعکاشش داغ یک عشق قدیمی را زنده می‌کند. نوابی که در تار و پود آسماشین به مجازی «اینستا» احتمالا خاموش شد و آن مرد خالی از عشق و لطافت و بازگویشی دیگر نیامد. پاسبان گله ای در دست‌های ارغوانی نغمه نی‌خاوتنی نجیب را مرور می‌کند که رفت تا خط و خبری از آنده لیلی برای مجنونش بیاورده‌اما در سراسیمه ز دانشیب دل به یک مازراتی گلی‌لب سپرد و سزاکان کوچه‌های فرامینه شد و می‌هیچ اجازه‌ای از رمه دیگر نیامد. مادری با سینه‌ای پر از شیر، گهواره را بغل کرد و

آفتاب
راه کار

درس‌هایی از استیضاح

رامین نخستین انصاری
روزنامه‌نگار

بررسی جامع تاریخ استیضاح در مجلس می‌تواند مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین بخش از دوران ادوار مجلس در تاریخ ۴۰ ساله این سرزمین به شمار آید. از عوامل موثر در ایجاد پیچیدگی و دشواری که در مسیر استیضاح ایجاد می‌شود این است که عمده نمایندگان می‌نوشند تا هر چه بیشتر بر موضوع مورد نظر خود تاکید کنند و با مرزبندی غیرقابل انکا به هر بخش از ارکان حکومت واحد مستقل در تمامی ایباد کشور نگاه کنند. در ارتباط با استیضاح وزیر کار و وزیر اقتصاد به گونه‌ای مطالب عنوان شد که هر یک از مشکلات به صورت جدا از ساختار حکومت و با اصل منشا متفاوت یا اینکه ریشه مستقل داشته را بیان کردند ولی شکی نیست که در شرایط حساس کشور به خصوص دو استیضاح و دو اتفاق بزرگ جنتلمن اهل فیلم و سینما که هستند، نیستید؟ یکبار دیگر هم همه با هم گفتند: بله به تدریس تدریس می‌ها همه با هم هستیم. با ابوالعجایب یا بیژن خاوری ظهور شد که این‌ها همه با هم به ناکاه و یک‌هوئی فارسی زبان شدند و شعرهای ساختار شکنانه می‌دهند. در حالی که حیران در این افکار مانده بودم، پوتین و رجب طیب اردوغان هر دو با هم گفتند: ادامه بده مشاور جان. ما چه کنیم، چه نکنیم؟! به سبک و سبای روحانی لبخند مکش مرگ مایی زدم و با فریاد بلند اعلام کردم: برادران! ز خواهران عزیز روس و ترک‌زبانان! من سنه گوربان، وقتاس روس و ابرو گوندش فدای سرمایه‌رکنتان باد. تا وقتی بزرگانی همچون بروس لی، جت لی، جکی چان، آرنولد، ژان کلود وان دم؛ سیلوستر استالونه و استاد ماسوتا تسوا هستند چه نیازی هست به تیر و توپ و تانک!...

حسن که جوگیر و به شدت تحت تاثیر حرف‌هایم قرار گرفته بود از جا برخاست، شروع به کف زدن کرد و به ناکاه گفت: و ما نیز علی برکت‌الله، پس از این پیروزی بزرگ، ان‌شاء‌الله سوریه را دوباره خواهیم ساخت. من سریع و به گونه‌ای که کسی متوجه نشود گوشه‌عبایش را کشیدم و آرام به گونه‌ای که فقط خودم و خودش بشنومیم گفتم: حسن حسن! بشین بشین! شما مناطق زلزله زده ایران را بساز. جای هادی عامل خالی بود تا با آن همه شور و هیجان میکروفن به دست بیاید وسط کاخ سعدآباد و بگوید: خدا قوت پهلوان، خسته نباشی دلورا! جاوید باد ایران مهد دلبران. غرق در همین افکار ناز و دلبران بودم که میم با لچه‌ی اصل‌دار قوز آبدادی به من گفت: اصغر آجه‌ای، خوابی یا بیدار، رخه‌وخه برار که وقت رفتند...! گویا شب شده بود و من کمی در خوردن افراط کرده بودم.

آفتاب
شهریوند نگار

چرا حرف حق و واقعیت تلخ است؟

علی اکبر فرحانی
ستون نویسن

بعضی‌ها تحمل شنیدن حرف حق و واقعیت را ندارند یا این که نوشتن برخی مسائل اجتماعی برای عده‌ای غیرقابل تحمل و برای بعضی‌ها ناخوشایند و به مذاقشان سازگار نیست، به اصطلاح تلخ است! انعکاس مشکلات، شفاف‌سازی، حقایق‌نویسی و واقعیت‌ها را به تصویر کشیدن و نوشتن برای آن‌هایی که متعهد و معتمد و حامی واقعی مردم و انتقادپذیرند درک واقعیت‌ها برایشان راحت‌تر است. آن‌ها برای رفع مشکلات مردم تلاش می‌کنند، وقت می‌گذارند، با مطبوعات و مخاطبان کلامی و نوشتاری مراده می‌کنند تا بتوانند به نتیجه‌ای برسند. بارها اتفاق افتاده مقالات، یادداشت‌ها و مطالبی که در صفحه اول روزنامه‌ها چاپ می‌شود، بیشتر مورد توجه، تحلیل و بررسی کارشناسانه قرار می‌گیرد و بدون هیچ‌وقه‌ای پاسخ مسئولان هم چاپ می‌شود. مشخص نیست چرا تمامی صفحه‌های روزنامه‌ها از سوسی کارشناسان و مسئولان که باید مورد توجه و رسیدگی قرار گیرد، این کار به‌طور حرفه‌ای یبگیری نمی‌شود؟ متأسفانه فساد اقتصادی، پولشویی و زد و بندهایی که کشور انجام شده با عنوان مسائلی که اخیراً احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهوری سابق کشور درباره آن‌ها، نامه‌ای به مسئولان نوشته است، چرا موقعی که ایشان به عنوان رئیس‌جمهوری در خدمت کشور و نظام بودند، سکوت کردند و حالا یادشان افتاده اطلاع‌رسانی کنند و واکنش نشان دهند؟ به نظر می‌رسد هر اتفاقی هم که افتاده در زمان مدیریت ایشان به وقوع پیوسته، درست یا نادرست بودن، واقعی یا غیرواقعی بودن مسائل عنوان شده، به رسیدگی متبحرانه مسئولان نیاز دارد و باید مقصران و افرادی که از برخی مسائل اطلاع داشته، اما انکار یا سکوت و قصور کرده‌اند، مورد مؤاخذه، محاکمه و به مردم معرفی شوند و این حق مردم است تا از تمام جریان‌هایی که از سوی رئیس‌جمهوری سابق نسبت داده شده است، مطلع شوند. به راستی خدامان واقعی مردم چه کسانی هستند و چگونه باید که آن‌ها اعتماد کنند؟ متوجه نشدم معرفی کاسب رانت می‌گویند؟ کدام‌یک از آن‌ها طرفدار مردم و کدماشان طرفدار ناحقی و بی‌عدالتی؟! خدا آخر و عاقبت همه ما را ختم به خیر کند.